

جایگاه دانش سیاسی در برنامه‌های آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ

علی‌رضا ملائی توانی*

چکیده

در میان رشته‌های اصلی علوم انسانی پیوندهای دانشی عمیقی میان علم تاریخ و علم سیاست وجود دارد. نه تنها در بسیاری از حوزه‌های تاریخ معاصر بلکه حتی درباره‌ی گذشته‌های دوردست‌تر نیز می‌توان این پیوندها را از نظر موضوعی، معرفتی و روشی نشان داد. کاربرد فراوان واژگان، مفاهیم و موضوعات خاص علم سیاست در مباحث تاریخی از ویژگی‌های تعامل این دو علم است. پیوندهای این دو حوزه‌ی دانشی را می‌توان از زاویه‌های گوناگون بررسی کرد اما آن چه محور اصلی این مقاله را شکل می‌دهد بررسی چگونگی و کاربرد واژگان و مفاهیم دانش سیاست در برنامه‌های آموزشی مقاطع کارشناسی رشته‌ی تاریخ از بدو تأسیس این رشته تا امروز است. نگارنده با روش توصیفی - تبیینی می‌کوشد این نسبت‌ها را از منظر پیوند دانش تاریخ و دانش سیاست در سرفصل‌های برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ مورد ارزیابی قرار دهد و با روش تحلیل محتوا بسامد و فراوانی این مفاهیم را بسنجد. نتیجه‌ی این تحقیق گویای افزایش تدریجی حجم درس‌های هم‌پیوند با دانش سیاست و کاربرد واژگان و مفاهیم سیاسی در برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ است.

واژگان کلیدی: رشته تاریخ، دانش سیاسی، برنامه آموزشی، مطالعه میان رشته‌ای

۱. مقدمه

درست است که دانش تاریخ به علت پیوندش با مباحث و کارکردهای دستگاه قدرت و دولت، ماهیتی سیاسی دارد اما دانش تاریخ برغم پرداختن به مسایل سیاسی گذشته، تا کنون کمتر توانسته است مفهوم‌سازی کند، در نتیجه، به مصرف‌کننده‌ی دستگاه‌های مفهومی علوم دیگر از جمله علوم اجتماعی و علوم سیاسی تبدیل شده است. این مفاهیم نه تنها در متن پژوهش‌های تاریخی بلکه حتی در عناوین بسیاری از درس‌های رشته‌ی تاریخ بازتاب یافته است؛ زیرا بسیاری از واژگانی که امروز در عنوان درس‌های رشته‌ی تاریخ به کار می‌روند، مانند تحولات سیاسی، عقاید سیاسی، سازمان‌های سیاسی، نهضت‌های سیاسی و... در چند دهه گذشته مصطلح نبودند و به جای آن از واژه‌های خنثی مانند «تاریخ ایران از اسلام تا مغول» استفاده می‌شد اما همین مفاهیم امروزه به اصطلاحات بومی دانش تاریخ تبدیل شده‌اند که امر نشانگر تعامل دو دانش تاریخ و دانش سیاست در بستر نظام دانشگاهی ایران است. نظر به اهمیت این موضوع، مقاله‌ی حاضر می‌کوشد کاربست مفاهیم و اصطلاحات دانش سیاسی در عناوین درس‌های برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ را از گذشته تا امروز بررسی کند و از نیازهای متقابل دو رشته سخن بگوید.

برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ از آغاز راه‌اندازی این رشته‌ی تا کنون چندین بار مورد بازنگری قرار گرفته است و در هر بازنگری به تغییرات مهمی تن داده و در هر یک از این برنامه‌ها نسبت دانش سیاست با دانش تاریخ دستخوش تغییر شده است. این نسبت‌ها را می‌توان در چند سطح مختلف از جمله بررسی همکاری‌های نهادی دو رشته از حیث درس‌های مشترک، برگزاری دوره‌های مشترک، تبادل استاد و دانشجو، همکاری‌های میان-رشته‌ای و سامان دادن پژوهش‌های مشترک و مانند آن بررسی کرد. اما این مقاله به صورت خاص به هیچ یک از این نسبت‌ها نمی‌پردازد بلکه می‌کوشد، نسبت بین دانش تاریخ و دانش سیاسی را صرفاً در چارچوب برنامه‌های آموزشی پیشین و موجود رشته‌ی تاریخ و تأکید بر کاربرد واژگان مهم دانش سیاست یا مباحث خاص علم سیاست مورد کاوش قرار دهد.

تا کنون تعریف مشخص و مورد وفاقی از سیاست ارائه نشده است. به اعتقاد نظریه-پردازان دانش سیاست، ارائه تعریف جامعی از سیاست اگر نگوئیم محال است دست کم باید بگوئیم با دشواری‌های حل‌نشده‌ی همراه است (تانسی، ۱۳۸۶: ۳۸-۴۰؛ دورژه، ۱۳۵۴: ۳-۵؛ فروند، ۱۳۸۴: ۲۷-۳۲؛ هاکس ورث، ۱۳۸۲: ۱۷-۲۰؛ های، ۱۳۸۵: ۱۱۱-۱۱۳).

تردیدی نیست که باید بین سیاست و امر سیاسی تمایز قائل شد. امر سیاسی مبتنی بر تفاوت در رهیافت است، درحالی‌که علم سیاست با حوزه‌ی تجربی سیاست سروکار دارد. امر سیاسی به کارکردهای متنوع سیاست می‌پردازد، درحالی‌که علم سیاست به شیوه‌ی ساماندهی جامعه. امر سیاسی معمولاً به بعد تخصصی توجه دارد که عنصر قوام‌بخش جامعه است درحالی‌که علم سیاست مجموعه‌ای از کردارها و نهادهاست که از طریق آن نظم ایجاد می‌شود (موفه، ۱۳۹۱: ۱۶). در این مقاله به تناسب بحث ممکن است هر دو حوزه مورد توجه باشند. با این‌همه، منظور از دانش سیاسی در این مقاله نه علم سیاست است و نه امر سیاسی بلکه منظور همان رشته‌ی علوم سیاسی است که در دانشگاه‌های ایران تدریس می‌شود و گاه نیز به اقتضای بحث هم حوزه‌های عمل و هم حوزه‌های نظر سیاسی مدنظر باشند. با عنایت به آنچه گفته شد، این مقاله درصدد است به این پرسش‌ها پاسخ گوید که جایگاه دانش سیاسی و نیز کاربست مفاهیم و واژگان خاص علم سیاست در نخستین برنامه‌ی آموزشی تاریخ چگونه بوده و در دوره‌های بعد به چه تغییراتی تن داده است و علت این دگرگونی‌ها و قبض و بسط‌ها چیست؟ فراوانی و بسامد مفاهیم و واژگان سیاسی به کار رفته در برنامه‌های آموزشی رشته تاریخ چگونه است و این بسامدها نشانگر چیست؟ آیا بازنگری‌های انجام یافته در برنامه‌های آموزشی تاریخ از منظر پیوند بین دانش سیاست و تاریخ پاسخگوی نیازهای امروزی دانش‌آموختگان تاریخ است یا باید تدبیری دیگر اندیشید؟

۲. برنامه‌ی آموزشی دوره‌ی کارشناسی تاریخ از دارالمعلمین مرکزی تا انقلاب فرهنگی

از زمان تأسیس دارالمعلمین مرکزی در ۱۲۹۸ تا سال ۱۳۴۲-۱۳۴۳ که رشته‌های تاریخ و جغرافیا در چارچوب یک رشته‌ی واحد تدریس می‌شدند تنها یک درس موسوم به «جغرافیای سیاسی دول معظم» در پیوند دانش تاریخ با دانش سیاست وجود داشت (صفت‌گل، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶) که در حقیقت حلقه‌ی واسطه سه دانش تاریخ، جغرافیا و سیاست به‌شمار می‌رفت. اما از سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۳ که دو دانش تاریخ و جغرافیا از یکدیگر متمایز شدند، رفته رفته درس‌های بیش‌تری با رویکرد دانش سیاسی به درون برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ راه یافت.

براساس بازنگری سال ۱۳۴۲-۱۳۴۳، دانشجویان تاریخ می‌بایست ۱۴۰ واحد به ترتیب زیر بگذرانند: ۴۰ واحد عمومی سال اول دانشکده ادبیات؛ ۶۰ واحد درس‌های اختصاصی رشته تاریخ؛ ۴۰ واحد از مواد درسی سایر گروه‌های دانشکده ادبیات که شامل ۲۸ واحد دروس اختیاری درجه‌ی یک و ۱۲ واحد اختیاری درجه‌ی دوم می‌شد.

در میان درس‌های اجباری تنها یک درس با عنوان «تاریخ عقاید سیاسی» از رویکرد سیاسی برخوردار بود (راهنمای دانشگاه تهران، ۱۳۴۵: ۱۰۲). اما در درس‌های اختیاری درجه‌ی دو، دو درس مهم با عنوان‌های «تطور سازمان‌های اجتماعی» و «تطور سازمان‌های کنونی ایران» وجود داشت که تا حدی از مفاهیم و مباحث دانش سیاسی بهره‌مند بودند و در سایر گروه‌های درسی هیچ درسی با رویکرد دانش سیاسی وجود نداشت (همان: ۱۰۴).

براساس آخرین اصلاحات برنامه درسی دوره کارشناسی تاریخ که در سال‌های پیش از انقلاب در سال تحصیلی ۱۳۵۲-۱۳۵۳ صورت گرفت دانشجویان دوره کارشناسی ناگزیر بودند ۱۴۰ واحد به شرح زیر بگذرانند: نخست، ۴۰ واحد درس‌های عمومی که همه دانشجویان دانشکده ادبیات صرف‌نظر از نوع رشته‌ی خود موظف به گذراندن آن بودند. دوم، ۶۰ واحد درس اصلی رشته تاریخ و سوم، ۳۰ واحد از درس‌های سایر رشته‌های موجود در دانشکده ادبیات به عنوان «رشته فرعی» چهارم، در انتخاب ۱۰ واحد باقی مانده کاملاً آزاد بودند (صفت‌گل، ۱۳۸۷: ۲۲۵-۲۲۶).

در این برنامه نیز هیچ نشانه‌ای از حضور دانش سیاسی به عنوان یک رشته فرعی دیده نمی‌شد. شاید علت اصلی این امر آن بود که از دانشجویان خواسته بود رشته فرعی خود را صرفاً از بین رشته‌های دانشکده ادبیات انتخاب کنند و چون رشته‌ی علوم سیاسی در دانشکده حقوق قرار داشت نامی از دانش سیاست به عنوان یک رشته فرعی به میان نیامد همان گونه که از جامعه‌شناسی نیز سخنی به میان نیامده بود. رشته‌های فرعی پیشنهاد شده برای دانشجویان تاریخ عبارت بودند از نخست، زبان‌های باستانی و دوم، رشته زبان‌شناسی برای دانشجویانی که علاقمند به تحقیق در ایران باستان بودند. سوم، رشته فلسفه برای دانشجویانی که علاقمند به تحقیق در تاریخ تمدن بودند. چهارم، رشته ادبیات فارسی برای دانشجویانی که علاقمند به تحقیق تاریخ ایران اسلامی بودند. پنجم، ادبیات عرب برای دانشجویانی که علاقمند به تاریخ اسلام و تاریخ میانه ایران بودند. برای ده واحد باقی مانده نیز توصیه می‌شد که حتماً دو واحد «جامعه‌شناسی» انتخاب شود.

برغم کناره‌نهادن رشته‌ی علوم سیاسی به عنوان رشته‌ی فرعی برای دانشجویان تاریخ، در این برنامه چند درس با رویکرد دانش سیاست به شرح زیر وجود داشت: نخست، «سازمان‌های سیاسی و اجتماعی» که قرار بود مسائلی چون کیفیت تغییر نظام سیاسی از ساسانی به نظام اسلامی، خلافت، پیدایش حکومت‌های ایرانی، وزیران و کیفیت انتخاب آن‌ها، دیوان‌های اداری، نهاد سپاه و مقامات نظامی، قضات و دادگستری و نهادهای محتسب، نظام مالی، مالیات، جزیه، سازمان‌های فرهنگی و نهادهای علمی مورد بحث قرار گیرد.

دوم، افزون بر درس یاد شده که دقیقاً در کانون دانش سیاست قرار داشت چند درس دیگر نیز با رویکرد سیاسی در این برنامه گنجانده شدند: مانند «تشکیلات سیاسی و اداری و فرهنگی دوران مغول و تیمور»؛ درس «سازمان‌های حکومتی صفویه»؛ درس «روابط سیاسی ایران با کشورهای خارجی در دوره قاجاریه» و درس «نفوذ تمدن غربی در ایران». هرچند این درس‌ها بیشتر رنگ بوی تاریخی داشتند اما از مفاهیم و مسائل مهم دانش سیاست مانند تشکیلات سیاسی، اداری، سازمان‌های حکومتی و روابط خارجی و نفوذ تمدن غربی در تدوین این درس‌ها استفاده شده بود.

۳. ارزیابی برنامه‌های آموزشی رشته‌ی تاریخ پیش از انقلاب در پیوند با دانش سیاسی

به طور کلی از بررسی برنامه‌های آموزشی تاریخ چنین بر می‌آید که پیوند دانش تاریخ و دانش سیاست تا آغاز استقلال رشته‌ی تاریخ از جغرافیا در سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۳ صرفاً به دوره تحصیلات تکمیلی یعنی دوره ارشد و دکتری منحصر شده بود و در درس‌های دوره کارشناسی هیچ درسی جز جغرافیای سیاسی که نشانگر تعامل دانش سیاسی با دانش تاریخ باشد در برنامه وجود نداشت. به باور این جانب دلایل عمده‌ای که می‌توانست نشانگر این بی‌توجهی به دانش سیاسی در برنامه آموزشی تاریخ تا پیش از دوره انقلاب فرهنگی باشد عمدتاً به شرح زیر است:

۱- ابتدا باید به بستر زمانی و به منطبق تحول دانش تاریخ و معرفت تاریخی در ایران آن روز توجه داشت که مستقیم یا غیرمستقیم بر برنامه درسی رشته تاریخ اثر می‌نهاد. در آن زمان دانش تاریخ در نظام دانشگاهی ایران به سختی خود را از سیطره‌ی جغرافیا رهانیده بود و در توسعه معرفت‌های نوین تاریخی و بسط مطالعات میان‌رشته‌ای و گسترش روش-

های نوین تاریخ‌پژوهی هنوز در مراحل آغازین قرار داشت و همین امر مانع از ایجاد پیوندهای عمیق‌تر میان دانش تاریخ و دانش سیاست می‌شد. از این رو، مفاهیم خاص دانش سیاست در سرفصل‌های برنامه‌ی تاریخ و در تدوین این درس تنها به واژه تاریخ بسنده می‌شد.

۲. در زمان تدوین نخستین برنامه آموزشی «تاریخ و جغرافی» دانش تاریخی شعبه‌ای از علوم ادبی محسوب می‌شد. از همین رو، در متن این برنامه ترکیبی متوازن از سه دانش تاریخ، ادبیات و جغرافیا به چشم می‌خورد و هیچ دانش دیگری هنوز نمی‌توانست به قلمرو رشته تاریخ و جغرافی راه یابد. محصول این علم تربیت نسلی از ادیب مورخان یا جغرافیادانان مورخ بود که تا مدت‌ها سلطه‌ی خود را بر آموزش تاریخ در ایران حفظ کردند و حتی هنگامی که رشته‌ی تاریخ از جغرافیا مستقل و متمایز شد باز تا یک دهه همچنان رسوبات ناشی از نگرش‌های ادبی بر آن چیرگی داشت زیرا جغرافیادانان مورخ جای خود را به ادیب مورخان دادند که دلمشغولی عمده آن‌ها تصحیح متن‌های تاریخی به عنوان متن‌های ادبی بود.

۳. تا پیش از انقلاب اسلامی برنامه‌ریزان آموزشی تاریخ براساس نظام آموزشی فرانسه که مبنای تقسیم‌بندی علوم در دانشکده‌های مختلف بود به این نتیجه رسیده بودند که گروه‌های موجود در یک دانشکده الزاماً با یکدیگر پیوند موضوعی، روشی و معرفتی نزدیک‌تر و بیشتری خواهند داشت. به همین خاطر نگاه درون دانشکده‌ای بر نگاه میان‌رشته‌ای غلبه یافت. در نتیجه، رشته‌ی علوم سیاسی و علوم اجتماعی که در دانشکده‌های دیگر قرار داشتند برغم پیوندهای موضوعی و اشتراک‌های عمیق‌شان با دانش تاریخ از ایجاد پیوند با رشته‌ی تاریخ محروم ماندند.

۴. علوم سیاسی مدت‌ها قبل از دانش تاریخ در نظام دانشگاهی ایران جایگاه مدرسی و آموزشی یافته بود و ایران در سال‌های پیش از مشروطه از یک مدرسه یا دانشکده مستقل علوم سیاسی برخوردار بود در حالی که دانش تاریخ فاقد چنین پیشینه و جایگاه آموزشی بود و تنها در کنار جغرافی به صورت مشترک یک رشته را شکل می‌داد. بنابراین، این تصور که دانش تاریخ را بتوان با دانش سیاست آمیخت هنوز تصویری خام بود زیرا دانش تاریخ به مقتضای مصالح سیاسی وقت تنها به گذشته‌های دور می‌پرداخت و دانش سیاسی به مسائل جاری کشور و تحولات روز جهان. لذا مرزی عمیق و شکافی پرنشدنی بین این دو دانش وجود داشت.

۵. نسل اول استادان تاریخ به اقتضای وضعیت سیاسی خاص کشورهای چگون ایران هوشمندانه بر این باور بودند که نمی‌توان «تاریخ اکنون» آن کشورهای را براساس چارچوبه‌های علمی تاریخ‌پژوهی بررسی و تدوین کرد مگر آن که در قالب یک متن رسمی و حکومتی نوشته شود و ترجمان روایت رسمی و خوانش حکومت از رخداد‌های تاریخی باشد. از همین رو از بدو تاسیس این رشته در دانشگاه‌های ایران این باور اشاعه یافت که مسائل و رخداد‌های صد سال اخیر را نمی‌توان تاریخی قلمداد کرد. این نگاه که قصد داشت یک فاصله قطعی و معنادار بین دانش تاریخ و سیاست پدید آورد روح نظام آموزشی تاریخ را تا پیش از انقلاب اسلامی شکل می‌داد و برنامه آموزشی تاریخ نه می‌خواست و نه می‌توانست این فاصله یک قرن را پر کند زیرا نه فضای سیاسی باز شده بود و نه امکان طرح مسائل تاریخی مستقل از نگاه تاریخ‌نگاری رسمی وجود داشت. به همین خاطر این قلمرو به دانش سیاست سپرده شد و عملاً پیوند موضوعی دانش تاریخ و حوزه‌ی سیاست در تاریخ معاصر ایران از هم گسست. از آن جا که پرکردن ۱۴۰ واحد درسی چندان آسان نبود مقرر شد دانشجویان در کنار رشته اصلی یک رشته فرعی بگذرانند که هم‌پیوند با دانش تاریخ باشد. در این جا باز همان نگاه درون دانشکده‌ای سیطره یافت و دانش تاریخ در استفاده از ظرفیت دانش سیاست به عنوان یک رشته فرعی محروم و ناکام ماند.

۶. به علت فقدان پیوندهای دانشی عمیق و تبادلات علمی میان دانش سیاست و دانش تاریخ، کاریست مفاهیم سیاسی در این رشته رواج نیافت و در برنامه‌های درسی رشته‌ی تاریخ به جای مفاهیمی چون بررسی تحولات سیاسی اجتماعی، نهضت‌ها و سازمان‌های سیاسی دوره‌های مختلف، تنها از واژه تاریخ استفاده می‌شد.

۴. انقلاب فرهنگی و برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ پس از انقلاب اسلامی

در پی پیروزی انقلاب اسلامی برنامه آموزشی جدیدی منبعت از انقلاب فرهنگی و آرمان‌های آن با هدف تجدید نظر در نظام آموزش عالی ایران تدوین شد. طبیعی بود که برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ نیز به انگیزه‌ی انطباق آن‌ها با هدف‌های دانشگاه اسلامی مورد بازنگری قرار گیرد. این بازنگری که توسط کمیته‌ی تخصصی تاریخ مرکب از نمایندگان گروه‌های تاریخ دانشگاه‌های ایران و جمعی از محققان و صاحب‌نظران این رشته از آذر ۱۳۵۹ تا تابستان ۱۳۶۲ در ستاد انقلاب فرهنگی صورت گرفت به تدوین سرفصل‌های انجمنی که تا سال ۱۳۷۵ مبنای آموزش رشته‌ی تاریخ بود.

در این برنامه تعامل دانش تاریخ و علم سیاسی گسترش فزاینده‌ای یافت. چنان‌که دانشجویان تاریخ می‌توانستند برخلاف برنامه پیشین - که رشته فرعی خود را باید از درون رشته‌های موجود در دانشکده انتخاب کنند - درس‌های اختیاری خود به ارزش ۳۰ واحد را از گروه‌های آموزشی جامعه‌شناسی، جغرافیا، علوم سیاسی، ادبیات فارسی، برگزینند (ستاد انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۳: ۱۰). این کار اقدام هوشمندانه‌ای بود که می‌توانست به اعتلای دانش تاریخ منجر شود زیرا برخلاف نگاه انحصاری، محدود و درون‌دانشکده‌ای برنامه پیشین می‌کوشید نسبت تاریخ با دانش‌های هم‌پیوند را نه از جهت وجود آن‌ها در دانشکده‌ی ادبیات بلکه از منظر روش‌شناختی و موضوعی و معرفتی بنگرد و یک نسبت معنادار میان رشته‌ای را جست‌وجو و سپس محقق کند.

افزون بر امکان انتخاب ۳۰ واحد درس اختیاری از واحدهای علوم سیاسی، چندین درس مرتبط با دانش سیاسی در درس‌های پایه، اصلی و تخصصی رشته‌ی تاریخ طراحی شدند که اینک به آنها اشاره خواهیم کرد. از گروه درس‌های پایه می‌توان از درس‌های: «تحول عقاید سیاسی» و «فلسفه و تاریخچه انقلاب اسلامی ایران» (همان: ۹) یاد کرد. در گروه درس‌های اصلی هرچند واحدهای مشترک با رشته‌ی علوم سیاسی به چشم نمی‌خورد اما به‌جای عنوان‌های کلی و خنثای تاریخ، در این برنامه از اصطلاحات مشترک دو علم استفاده شدند که تا این زمان در برنامه‌ی رشته‌ی تاریخ مصطلح نبودند و از حوزه‌ی سیاست وام گرفته شدند. خوشبختانه این واژگان و مفاهیم امروزه کاملاً تاریخی و بومی شده‌اند. مهمترین واژگان و مفاهیم سیاسی در عنوان برخی از واحدهای درسی این گروه عبارت بودند از: «اصول کشورداری»، «تحولات سیاسی»، «نهضت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی»، «تاریخ سیاسی»، «تشکیل دولت»، «مناسبات با دول خارجی» (همان: ۹-۱۰/۱) که نشان می‌داد نوعی جهت‌گیری سیاسی - فکری خاص جایگزین نگرش‌های خنثی در عنوان‌گذاری درس‌های پیشین شده است زیرا در عنوان درس‌های پیشین تنها به ذکر واژه‌ی تاریخ اکتفا می‌شد مانند «تاریخ مفصل ایران قبل از اسلام» یا «تاریخ ایران از اول اسلام تا ابتدای مغول» و یا «تاریخ ایران از ابتدای مغول تا ابتدای مشروطیت» (صفت‌گل، ۱۳۸۷: ۲۵-۲۶).

درس‌های تخصصی از چند گروه مستقل شکل گرفته بودند که در میان آن‌ها دسته‌بندی خردتری وجود داشت: الف) تاریخ عمومی، در این گروه درس‌های زیر با رویکردهای سیاسی و کاربست مفاهیم سیاسی طراحی شده بودند: «تاریخ استعمار غرب»، «رشد سرمایه‌داری در غرب و گسترش امپریالیزم»، «تحولات سیاسی و اقتصادی جهان پس از

جنگ جهانی دوم» (ستاد انقلاب فرهنگی، ۱۳۶۳: ۱۱). ب) در گروه اختیاری تاریخ ایران: «روابط سیاسی و اقتصادی ایران با دول دیگر در دوران صفوی»؛ «متفکران قاجاریه»؛ نقش روحانیت در دوسدهی اخیر»؛ «تاریخ احزاب سیاسی در ایران» (همان: ۱۲). ج) از گروه تاریخ اسلام و کشورهای اسلامی: «مساله نفت در خاورمیانه»؛ «نهضت‌های فکری و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی در دو سدهی اخیر»؛ «نهضت‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی تا سدهی ۱۸ میلادی» (همان: ۱۳). د) در میان درس‌های تخصصی نخستین بار درس‌هاست مستقلی زیر عنوان «نهضت‌های رهائی‌بخش و موضوعات عمومی» تعریف شدند که در آن دو درس به طور مشخص صبغه‌ی سیاسی آشکار داشتند: «تاریخ نهضت‌ها و مبارزات رهائی‌بخش در جهان»؛ و «تاریخ نهضت فلسطین» (همان: ۱۴).

۵. ارزیابی برنامه‌ی آموزشی رشته تاریخ پس از انقلاب در پیوند با دانش سیاسی

واقعیت این است که پس از انقلاب بیشتر عنوان‌های درسی رشته‌ی تاریخ با واژگان و مفاهیم سیاسی جاری کشور آمیختند و هرچه بیشتر رنگ و بوی سیاسی گرفتند. در تحلیل علل ظهور چنین رویکردی می‌توان دلایل زیر را اقامه کرد:

نخست، این برنامه ملهم از آرمان‌های انقلاب فرهنگی موجب تغییر نگاه به دانش تاریخ و بازتعریف آن رشته شد و آشکارا رنگ و بوی ایدئولوژیک آن روز جامعه‌ی ایران را پیدا کرد. همین تغییر نگاه به تاریخ، سرآغاز یک تحول اساسی در ماهیت این برنامه و در نتیجه ایجاد تعامل بیشتر این رشته با دانش سیاسی بود. در این برنامه ضرورت آموزش تاریخ این گونه تعریف شده بود: «آن چه ضرورت مطالعه و آموزش تاریخ را در کشور اسلامی ایران ایجاد می‌کند، مطالبات و پژوهش‌های تازه و بازشناسی ارزش‌های مادی و معنوی این سرزمین از کهن‌ترین دوران تا به امروز و با الهام از انقلاب اسلامی و جهان‌بینی نوی است که از این انقلاب سرچشمه گرفته است تاریخ باید رسالت خود را در تغییرات زیربنائی و اساسی بر پایه‌ی مطالعه‌ی میراث‌های نیکوی جامعه‌ی ایرانی و اسلامی بخصوص در دوران اسلامی تاریخ ایران و نیز تاریخ جهان انجام دهد و با تقویت حس کنجکاوی و علاقه به تفکر و ابداعات و شناخت منطقی و مردمی گذشته چراغی فرا راه نسل جوان بیافروزد تا در پرتو آن با استفاده از تجارب گذشتگان در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و

فرهنگی به آن چه که برای پیشرفت و ترقی این سرزمین اسلامی ضروری است دست یابد.» (همان: ۳-۴). این نگاه بیش از آن که نگاهی آکادمیک و تمدنی به دانش تاریخ باشد یک نگاه سیاسی، ایدئولوژیک و ابزاری به دانش تاریخ و برآمده از متن جامعه‌ی سیاست-زده و تندروی آن روز ایران بود که می‌کوشید دانش تاریخ در نظام دانشگاهی و دستاوردهای آن را در خدمت منافع ایدئولوژیک و آرمان‌های انقلابی حکومت قرار دهد. از این رو بدیهی بود که برنامه‌ی آموزشی تاریخ صبغه‌ی سیاسی پررنگی پیدا کند که البته تا حد زیادی مقتضای طبیعی آن شرایط خاص سیاسی و پرتلاطم انقلاب بود.

دوم، در این برنامه یکی از مقاصد استخدامی این دانش‌آموختگان در کنار وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم و تحقیقات، وزارت امور خارجه پیش-بینی شده بود (همان: ۵). همین امر می‌طلبید که برخی از واحدهای درسی با رنگ و بوی دانش سیاسی و با مفاهیم و جهت‌گیری‌های خاص سیاسی عرضه شود تا دانش‌آموختگان تاریخ بتوانند عهده‌دار برخی از مسئولیت‌های سیاسی در عرصه‌ی وزارت امور خارجه باشند.

سوم، در این برنامه تصریح شده بود که به علت نیازی که به تخصص دانش‌آموختگان تاریخ وجود دارد «به کار گرفتن فارغ‌التحصیلان تاریخ به منظور تربیت کادر آموزشی و پژوهشی تاریخ به منظور تقویت مبانی اخلاقی و دینی و روحیه‌ی ملی و شناخت جهانی و آشنائی با معارف اسلامی و فرهنگ عمومی از اهم واجبات و وظایف دانشگاهی است.» (همان: ۶). طبعاً تحقق این خواسته‌ها نیز این دانش را به سوی سیاست‌زدگی می‌کشاند. بنابراین این پیوندها بیش از آن که حاصل تعامل منطقی و نظام‌مند دو دانش تاریخ و سیاست باشد حاصل شرایط سیاسی و ایدئولوژی زده‌ی دوران پس از انقلاب بود که می‌توانست تا دوره‌ای محدود ادامه حیات دهد از همین رو دوازده سال بعد دستخوش تغییر شد و مبنای دیگری برای این تعاملات تعریف شد.

چهارم، فضای سیاسی پس از انقلاب همه‌فعالان و مبارزان سیاسی را واداشته بود تا به مطالعه تاریخ پردازند و از آن به عنوان یک ابزار سیاسی و مبارزاتی در جبهه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی بهره جویند. همین امر آنان را ترغیب می‌کرد تا برخلاف نسل پیشین که دست‌کم سی سال اخیر را در زمره‌ی دانش تاریخ تلقی نمی‌کردند، بر همین قسمت تمرکز کنند و تاریخ را به علم سیاست و مسائل سیاسی گره بزنند و از یک علم خستی و منفعل و عبرت‌آموز به یک ابزار تبلیغی و سیاسی تبدیل کنند.

پنجم، انقلاب اسلامی با طرح فلسفه‌ی تاریخ نوین خود موجب عمومی شدن مطالعه تاریخ و طرح روایت‌های هدفمندانه‌ی گذشته از طریق رسانه‌های همگانی مانند تلویزیون، رادیو، مطبوعات، سینما و ... شد که در مجموع سبب افزایش بیشتر اهمیت و معنای سیاسی تاریخ گردید. اگرچه تاریخ همواره برای حکومت اهمیت داشت اما اکنون این اهمیت ابعاد وسیع‌تری یافته بود زیرا روایت‌های تاریخ در پناه رسانه‌ها تبدیل به تصاویر جذاب و عام-پسند می‌شد و همگان با هر میزان از دانش و توان ذهنی خود از آن بهره می‌بردند.

ششم، سیاسی شدن جامعه و الزام دولت به هدایت و کنترل آن حکومت را وامی‌داشت تا مبادا موجب گسست سیاسی و فرهنگی بین دانشگاه و جامعه و نیز دانشگاه و نظام سیاسی شود تا از این طریق برای تحکیم این پیوند بکوشد و دگرگونی‌هایی مورد نظر خویش را در نظام دانشگاهی پدید آورد. همین امر گفتمان فرهنگی دانشگاه را شکل داد و کوشید رمزگان دینی و سیاسی متناسب با گفتمان انقلاب اسلامی را در دانشگاه تولید و بازتولید کند. این امر به ایجاد تحول در برنامه‌ی درسی همه‌ی رشته‌ها از جمله رشته‌ی تاریخ انجامید تا نوعی فرهنگ سیاسی و فرهنگ دانشگاهی متناسب با ایدئولوژی انقلاب اسلامی را شکل دهد (فاضلی، ۱۳۹۳: ۲۱۹-۲۲۰). هفتم، حضور جمعی از فعالان و مبارزان سیاسی در برنامه‌ریزی درسی و شورای انقلاب فرهنگی سبب شد، مطالعه نهضت-های رهائی‌بخش، جنبش‌های آزادی‌بخش، قیام‌های ضداستعماری و ضداستبدادی که در یکصدسال اخیر رخ داده بودند در کانون توجه قرار گیرند و به ویژه ادامه حرکت‌های مبارزاتی منتهی به پیروزی انقلاب به دورن درس‌های رشته‌ی تاریخ راه پیدا کنند و پیوندهای موضوعی میان برنامه‌ی درسی رشته‌ی تاریخ و رشته‌ی علوم سیاسی را گسترش دهند.

هشتم، گنجاندن درس «انقلاب اسلامی و ریشه‌های تاریخی آن» به عنوان یک درس عمومی برای همه‌ی دانشجویان صرف‌نظر از رشته‌ی تحصیلی‌شان عاملی دیگری بود که هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ روشی و هم از جهت مفاهیم خاص سیاسی، دانش تاریخ را با سیاست‌های روز در برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ پیوند دهد زیرا ضرورت استفاده از تئوری‌های انقلاب و نظریه‌های انقلاب سبب می‌شد دانش تاریخ با مسائل دانش سیاسی بخورد.

نهم، بروز انقلاب اسلامی سبب شد تا آن شکاف صدساله بین دانش تاریخ و مسائل روز از میان برود. همان شکافی که به باور استادان متقدم تاریخ می‌بایست دست‌کم سی تا

یک صد سال از بروز یک حادثه بگذرد تا در قلمرو مطالعات تاریخی قرار گیرد اما در پرتو انقلاب ۱۳۵۷ بسیاری از مرزهای بین دانش تاریخ و مسائل سیاسی روز برچیده شد و دانش تاریخ در ایران در جایگاهی قرار گرفت که عملاً می‌توانست همه مسائل و موضوعات گذشته انسانی را تا زمان حال مورد بررسی قرار دهد. براساس همین نگرش بود که بسیاری مسائل مهم منطقه‌ای و حتی در زمره موضوعات مشترک و مورد مطالعه هر دو دانش تاریخ و سیاست قرار گرفت.

۶. برنامه درسی تاریخ مصوب سال ۱۳۷۵

دوزارده سال پس از اجرای برنامه‌ی آموزشی مصوب ستاد انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۷۵ برنامه‌ی جدید دوره‌ی کارشناسی تاریخ توسط شورای عالی برنامه‌ریزی کشور تصویب شد و از همان سال به اجرا درآمد. در این برنامه که هم‌اکنون در حال اجراست پیوند دانش تاریخ و دانش سیاسی هم از منظر موضوعی و هم از منظر واژگان و مفاهیم سیاسی به کار رفته در عنوان درس‌ها دستخوش تحول مهمی شد.

پیوند میان دانش تاریخ و دانش سیاست در این برنامه را می‌توان در سه گروه درسی (بازشناخت: الف) درس‌های پایه‌ی رشته‌ی تاریخ که در آن‌ها برخی از واحدهای رشته‌ی علوم سیاسی عیناً تکرار شده بود مانند «مبانی سیاست» و درس «تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران» (ب) درس‌های اصلی رشته‌ی تاریخ که به منظور استفاده هدفمندانه‌تر از دانش سیاست تدوین شده بودند و با کاربری و با کاربست واژه «تاریخ تحولات سیاسی...» که دست‌کم در ۱۴ درس یا ۲۸ واحد درسی تکرار شده بود، می‌کوشید تا پیوند بین دانش تاریخ و دانش سیاسی را معنا کند. (ج) درس‌های اختیاری که افزون بر درس‌های اصلی و پایه می‌کوشید عرصه‌ی دیگری از کاربری و کاربری واژگان، مفاهیم و موضوعات دانش سیاسی را در رشته‌ی تاریخ نشان دهد مانند: «تاریخ استعمار غرب و رشد سرمایه‌داری»، «اقتصاد سیاسی»، «ریشه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی در ایران»، «تاریخ نفت در ایران و خاورمیانه»، «مبانی حکومت و ساخت قدرت در تاریخ ایران»، «تاریخ دیپلماسی ایران»، «تاریخ تفکر سیاسی در غرب»، «تاریخ احزاب و مطبوعات ایران در دوره قاجار». به طور کلی در این برنامه انبوهی از مباحث و مفاهیم تخصصی دانش سیاسی به درون برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ راه یافت که در تحلیل علل آن می‌توان به مسائل زیر اشاره کرد:

نخست، در این برنامه امکان انتخاب درس‌های اختیاری (به تعبیر آن زمان تخصصی) از رشته‌های هم‌پیوند از جمله علوم سیاسی از میان رفت. شاید مهمترین علت این امر پیشرفت و تحول دانش تاریخ در ایران پس از انقلاب باشد که موجب طرح مباحث جدید هم از منظر روش‌شناسی و هم از منظر معرفت‌شناسی در مطالعات تاریخی شد و هم امکان استفاده گسترده‌تر از دستاوردهای نوین دانش تاریخ فراهم آمد. از همین رو برنامه‌ریزان تاریخ با درهم‌شکستن قالب‌های سنتی پیشین توانستند با نگاهی متفاوت انبوهی از درس‌ها را با مطالعات میان‌رشته‌ای طراحی کنند و و از زاویه‌های مختلف به تاریخ بنگرند. دستاورد تلاش آن‌ها تدوین انبوهی از درس‌های اختیاری و مازاد بر برنامه بود که به عنوان درس-های اختیاری به دانشجویان امکان می‌داد تا از میان آنها درس‌های مورد علاقه خود را انتخاب کنند.

دوم، با فروکش کردن هیجان‌های سیاسی و التهاب‌های انقلابی و قرار گرفتن کشور در مسیر عرفی‌شدن، طبیعی بود که متناسب با نیازهای جدید درس‌های تازه‌ای طراحی شوند. از همین رو، در این برنامه هم به لحاظ موضوعی و هم به لحاظ محتوایی ارتباط استوارتر و عالمانه‌تری میان دانش تاریخ و دانش سیاست پدید آمد. در نتیجه، هم از سیاست‌زدگی و بار ایدئولوژیک برنامه‌ی پیشین کاسته شد و هم نگاهی آکادمیک و نیازسنجانه و مبتنی بر مطالعات میان‌رشته‌ای جایگزین‌شکل گرفت.

سوم، اگر در برنامه آموزشی دوره انقلاب فرهنگی تشابهات موضوعی در برخی از واحدهای درسی دو رشته تاریخ و علوم سیاسی عملاً مبتنی بر ملاحظات سیاسی و ایدئولوژیک بود و بر آموزش درس‌هایی چون انقلاب اسلامی، نهضت‌های اسلامی و جنبش‌های رهائی‌بخش، مسأله فلسطین، استعمار و سرمایه‌داری غرب و مانند آن‌ها تأکید داشت، این پیوند برنامه مصوب ۱۳۷۵ به سوی درس‌های تازه‌تر با جهت‌گیری بنیادی‌تر و هدفمندانه‌تر حرکت کرد. چنان‌که درس‌های مهمی چون مبانی «مبانی سیاست»، «تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران» و «مبانی قدرت و ساخت دولت» و کاربست فراوان مفاهیم تحولات سیاسی، توسعه نیافتگی و ... به درون برنامه‌های تاریخ راه یافتند که اساساً مباحثی میان‌رشته‌ای محسوب می‌شدند و می‌توانستند در ارتقای سطح توانمندی دانش-آموختگان تاریخ بسیار مؤثر و مفید تلقی گردند.

چهارم، در این برنامه همگام با عقلانی‌تر شدن فضای فکری و علمی کشور از فضای سیاست‌زده و ایدئولوژیک برنامه پیشین - که خود را در انبوهی از درس‌ها با عنوان

نهضت‌های سیاسی، مذهبی و نهضت‌های رهائی بخش و ... نشان داده بود - کاسته شد، بار سیاسی و ارزشی واژگان و مفاهیم سیاسی موجود در عنوان درس‌ها کاهش یافت و بر مفاهیم ختثای علمی تأکید رفت که خود گام بلندی در مسیر ارتقای آموزش تاریخ در ایران بود.

۷. انتظارات و افق‌های آینده

پرسش اساسی این است که آموزش دانش سیاسی تا چه اندازه برای دانشجویان تاریخ مفید و ضروری است؟ آموزش مناسب دانش سیاسی برای دانشجویان تاریخ باید از چه ویژگی‌هایی برخوردار باشد و در کدام حوزه‌ها به یاری آنان بیاید؟

تردیدی نیست که استفاده از دستاوردهای نظری و عملی و روش‌شناختی علم سیاست و هرگونه پیوند بین دانش سیاسی و دانش تاریخ باید در درجه‌ی نخست به فهم دقیق‌تر، روشمندتر و بهتر تاریخ یاری دهد و درک مفاهیم سیاسی، اصطلاحات سیاسی، واژگان سیاسی، نظام‌های سیاسی، تحولات سیاسی و ... را برای دانشجویان تاریخ ممکن سازد. این امر مستلزم آن است که هم در طراحی عنوان‌های درسی و هم در تدوین سرفصل درس‌ها دقت و وسواس لازم صورت پذیرد.

متأسفانه از این منظر ضعف‌های جدی در برنامه جاری دیده می‌شود. به عنوان نمونه در درس «مبانی علم سیاست» که دقیقاً در حوزه علم سیاست قرار دارد زیرعنوان‌ها چندان دقیق طراحی نشده‌اند تا پاسخ‌گوی نیاز دانشجویان تاریخ در فهم مفاهیم مهم سیاسی باشد. در این درس بهتر بود که به تحولات سیاسی مانند انقلاب‌ها و علل بروز آن‌ها، جنبش‌ها و رهبری آن‌ها، حکومت‌ها و کارکردهای آن، انواع نظام‌های سیاسی، جنگ‌ها و انواع آن‌ها، سازوکارهای تغییر نظام سیاسی، مناسبات بین‌المللی، سازمان‌های سیاسی، ایدئولوژی‌های سیاسی، احزاب و جریان‌های سیاسی و مانند آن پرداخته می‌شد.

تردیدی نیست که در مرز میان دانش تاریخ و دانش سیاست حفره‌ها و خلاءهای مهمی وجود دارد که می‌تواند با همکاری میان رشته‌ای دو رشته پر شود البته این حفره‌ها فراوانند و بررسی آنها در خارج از حوزه‌ی مطالعه‌ی این مقاله است. اما آن چه دانش تاریخ به آن نیاز دارد تعریف مفاهیم سیاسی و کاربردهای دقیق مفهومی در رشته تاریخ و همچنین پاره‌ای از دستاوردهای تئوریک علم سیاست در مقوله‌های مهمی چون انواع مشروعیت،

نظام‌های سیاسی، فرهنگ سیاسی، تحولات سیاسی، انقلاب‌ها، اصلاحات، جنبش‌ها، روابط خارجی، احزاب و جریان‌های سیاسی و مانند آن است.

بخش مهمی از نیازها و تعامل‌های این دو رشته زائیده‌ی گفتمان‌های دانشی است که همواره در دو رشته مهم سیاست و تاریخ مطرح می‌شوند. این گفتمان‌ها را از چهار منظری که تاکنون در مطالعات میان‌رشته‌ای شکل گرفته یعنی: در جست‌وجوی داده‌ها، در جست‌وجوی نقد، در جست‌وجوی معنا و در جست‌وجوی روایت (احمدوند و رحیمی، ۱۳۹۲: ۳۱-۵۳) می‌توان سامان داد و تعریف نوینی از مناسبات دو علم عرضه کرد.

نسبت دانش تاریخ و بسیاری از دانش‌های علوم انسانی از جمله دانش سیاست و علوم اجتماعی تاکنون مبتنی بر یک دادوستد گفتمانی عادلانه و برابر نبوده است زیرا در این تعامل‌ها همواره دانش تاریخ در موضع انفعال قرار گرفته و دانش سیاسی و علوم اجتماعی با موضع تهاجمی خود به صورت یک‌سویه انبوهی از مفاهیم، واژگان و مباحث سیاسی را بر دانش تاریخ تحمیل کرده است. اکنون نیاز است تا برنامه‌ریزان تاریخ خود فعالانه وارد میدان شوند و نیازهایشان به دانش‌های دیگر و در این‌جا دانش سیاست را بررسی کنند و ضمن شناخت کمبودها و خلاءهای موجود به مبدع مفاهیم مورد نیاز و طراح تئوری‌ها و دستاوردهای نظری و روش‌شناختی خود تبدیل شوند تا دانش تاریخ متحول شود و از جایگاه مصرف‌زدگی دستاوردهای علوم دیگر به جایگاه تولیدگر بازگردد.

اگر براساس نگاه متأخران فلسفه علم، حقیقت را یک امر گفتمانی بدانیم باید رشته‌های علوم انسانی و در این‌جا تاریخ و سیاست در جایگاهی برابر قرار گیرند تا زمینه تبادل میان رشته‌ای میان آن‌ها محقق گردد. حقیقت گفتمانی است که نیازمند مفاهیم و گفت‌وگویی بیشتر میان حوزه‌های دانشی مختلف است و همین امر رشته مشترک و پیونددهنده‌ی شاخه‌های مختلف علوم انسانی است که آن‌ها را به یکدیگر نزدیک نموده و همین فصل مشترک آن‌ها زمینه‌ساز تعاملات آن‌ها با یکدیگر است (همان: ۵۰-۵۱). اما در عمل، تعامل دانش‌های نوظهور با دانش تاریخ همواره یک‌جانبه بوده و این علم رابه حاشیه برده است که باید برای دگرگونی این مناسبات نابرابر مجدانه کوشید.

در جست‌وجوی مطالعات میان رشته‌ای باید بر سه موضوع تفکیک قائل شویم: گفتمان، دانش، رشته. گفتمان همان گفت‌وگوهای جاری در باره امور انسان و جامعه و .. است. مفهوم دانش که عمدتاً بر مفاهیم و بحث‌های نظری مبتنی است در میان همه فرهنگ‌ها و ملت‌ها اعتبار جهانی دارد و رشته کوچکترین واحد سازمانی دانشگاهی است

که عهده‌دار انتقال و انتشار علم در فضای جامعه است و پلی میان دانش جهانی و مختصات و نیازها و اقتضائات هر جامعه است. از آن جا که رشته می‌کوشد میان دانش و گفتمان هر جامعه ارتباط برقرار سازد باید همواره روزآمد شود. تا بین دانش و گفتمان رابطه برقرار سازد (فاضلی، ۱۳۹۲: ۲۸). با در نظر گرفتن این ملاحظات باید بکوشیم از منظر گفتمانی، دانشی و رشته‌ای پیوندهای نوینی میان دو حوزه‌ی معرفتی تاریخ و سیاست برقرار کنیم که هم جایگاه دانش تاریخ را در شکل دادن به گفتمان‌های جاری ارتقا دهد و در آفرینش مفاهیم و مباحث نظری رشته‌ی تاریخ نقشی تعیین‌کننده داشته باشد و هم پرچمدار انتشار دانش تاریخ و مبتکر گفتمان‌های جاری آن در جامعه و منطبق با نیازهای روز باشد.

امروز شکاف عمیقی بین مفاهیم سیاسی متداول در دانش سیاسی و کاربست آنها در دانش تاریخ وجود دارد. دانش‌آموختگان تاریخ به تعریف‌های دقیق از مفاهیم سیاسی نیاز دارند. دانش‌آموختگان تاریخ به شناخت تئوری‌های سیاسی و کاربست آنها در تاریخ سخت نیازمندند یعنی شناخت هستی‌های سیاسی و دستیابی به مفهوم‌بندی‌های تعمیم‌پذیر و کاربست آنها در تاریخ به عنوان یک آزمایشگاه (گل محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۰).

حجم انبوهی از داده‌های سیاسی برای نظریه‌پردازی و مفهوم‌پردازی دانش سیاسی در علم تاریخ موجود است و دانش تاریخ گنجینه و ذخیره بزرگ و غنی از این گونه داده‌هاست. همچنان که علوم سیاسی باید از این داده‌ها برای مفهوم‌بندی جدید یا تایید و اصلاح مفهوم‌بندی‌های موجود استفاده کند یا به انتظار تولید داده‌ها در آینده بنشیند و با استفاده از انبوه داده‌ها مطمئن‌تر و استوارتر گام بردارد لذا همچنان که دانش سیاسی برای ارتقای قابلیت‌های خود همواره به تاریخ نیاز دارد دانش‌آموختگان تاریخ نیز می‌توانند بنیادهای مفاهیم موجود در دانش سیاسی را با بررسی داده‌های فراوان تاریخی متزلزل یا استوار سازند. این امر نشانگر نیاز متقابل دانش تاریخ و دانش سیاست به یکدیگر است زیرا هستی‌های سیاسی در بستر تاریخی شکل می‌گیرند. متأسفانه این ظرفیت امروز چنان‌که باید فعال نشده است.

نیازهای اهل تاریخ به دانش سیاست در وضع کنونی هم ابزارهای مفهومی است و هم شناخت موضوع‌های سیاسی یا هستی‌های سیاسی و هم چارچوب‌های نظری که به طور کلی در پیوند با امر سیاسی و فهم آن رخ می‌دهد. منظور از امر سیاسی آن گونه که اشمیت گفته است پدیده‌ای است که عموماً در کنار «دولت» یا اقلاً در نسبت با آن معنا می‌دهد (اشمیت، ۱۳۹۳: ۱۵) زیرا مفهوم امر سیاسی پیشفرض مفهوم دولت است (همان: ۱۱۹).

بی‌تردید تأمل در این حوزه در قلمرو مطالعات میان رشته‌ای تاریخ و سیاست قرار دارد. اما اهل تاریخ با پرهیز از مفهوم‌سازی، نظریه‌پردازی و دستیابی به تعمیم‌های کلی این عرصه را به دانش سیاست واگذاشته‌اند که باید برای تغییر این رویه‌ها کوشید تا یک زبان تخصصی تاریخی شکل بگیرد و این اتهام که تاریخ فاقد زبان تخصصی خاص خود است و از مفاهیم و نظریه‌های علوم دیگر بهره می‌جوید (استنفورد، ۱۳۸۲: ۱۹) رخت بریندد و حتی سایر علوم به مفاهیم و نظریه‌های تولیدی اهل تاریخ نیازمند شوند. تنها در این صورت است که هستی‌های سیاسی گذشته و نسبت آنها را با بستر موجود به درستی فهم می‌شود.

متأسفانه امروز تاریخ سیاسی بدون کاربری دقیق مفاهیم سیاسی صرفاً انبوهی از داده‌ها و شواهد تاریخی است که حداکثر می‌تواند یک نظم گاه‌شمارانه و یا یک روایت علت معلولی پیدا کند و گویای تداوم‌ها و تغییرات سیاسی نخواهد بود. اما استفاده از چارچوب نظری که ناظر بر رابطه‌ی میان امور سیاسی یا هستی‌های سیاسی باشد روایت منسجم‌تری از تاریخ می‌توان ارائه داد زیرا درک و مفهوم‌بندی دگرگونی‌های سیاسی و درک رابطه‌ی ساختار و کارگزار و رابطه‌ی قدرت و ساختارهای قدرت و اندرکنش‌های سیاسی در قالب چارچوب‌های نظری امکان‌پذیر است. با توجه به آنچه گفته شد فهم مناسب‌تر تاریخ سیاسی نیازمند توجه به محورهای زیر است: مطالعه هستی‌های سیاسی (اندرکنش‌های سیاسی، بستراندرکنش‌های سیاسی و رابطه‌ی آن دو) بررسی وجه‌های عام‌تر و کلی‌تر هستی‌های سیاسی جهت تولید و اصلاح مفهوم‌بندی‌های سیاسی و استفاده از مفاهیم و نظریه‌های متعلق به دانش سیاست (گل‌محمدی، ۱۳۸۹: ۱۰۳) که تاکنون انحصار مطالعه و تولید نظریه در آن در دست علمای سیاسی بوده است و در چشم‌انداز آینده باید دانشمندان تاریخ نیز مجدانه وارد این میدان شوند و با اهل سیاست به رقابت برخیزند.

جدول شماره ۱: درس‌های مرتبط با دانش سیاست

نام رشته	سال‌های اجرا	نظام آموزشی	دوره‌ی تحصیل	نهاد بازنگاری‌کننده	تعداد واحدها	گرایش علوم سیاسی	درس‌های مرتبط با مفاهیم دانش سیاست
تاریخ و جغرافیا یا	۱۲۹۸ تا ۱۳۴۲	سالی واحدی	سه ساله	وزارت علوم	-	-	جغرافیایی سیاسی

۱۲۸ جایگاه دانش سیاسی در برنامه‌های آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ

تاریخ تا ۱۳۵۲	۱۳۴۲	ترمی واحدی	چهار ساله	وزارت علوم	۱۴۰	-	۱. تاریخ عقاید سیاسی، ۲. تطور سازمان‌های اجتماعی، ۳. تطور سازمان‌های کنونی ایران.
تاریخ تا ۱۳۶۳	۱۳۵۲	ترمی واحدی	چهار ساله	وزارت علوم	۱۴۰	-	۱. سازمان‌های سیاسی و اجتماعی، ۲. تشکیلات سیاسی و اداری و فرهنگی دوران مغول و تیمور، ۳. سازمان‌های حکومتی صفویه، ۴. روابط سیاسی ایران با کشورهای خارجی در دوره قاجاریه، ۵. نفوذ تمدن غربی در ایران.
تاریخ تا ۱۳۷۵	۱۳۶۳	ترمی واحدی	چهار ساله	ستاد انقلاب فرهنگی	۱۶۱	۳۰ واحد علوم سیاسی به عنوان درس- های اختیاری یا گرایش علوم سیاسی	۱. تحول عقاید سیاسی؛ ۲. فلسفه و تاریخچه انقلاب اسلامی ایران، ۳. اصول کشورداری ساسانی، ۴. تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی غرب در سده‌های ۱۹ و ۲۰، ۵. نهضت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی ایران در دو قرن اول هجری؛ ۶. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از غزنویان تا مغولان؛ ۷. نهضت‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی ایرانیان از قرن سوم تا صفویه؛ ۸. تشکیل دولت صفویه؛ ۹. تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در دوره قاجاریه؛ ۱۰. نهضت مشروطیت، ۱۱. مناسبات قاجاریه با دول خارجی، ۱۲. تاریخ استعمار غرب، ۱۳. رشد سرمایه‌داری در غرب و گسترش امپریالیزم، ۱۴. تحولات سیاسی و اقتصادی جهان پس از جنگ جهانی دوم ۱۵. نهضت امام حسین (ع) و قیام توابعین، ۱۶. روابط

<p>سیاسی و اقتصادی ایران با دول دیگر در دوران صفوی، ۱۷. متفکران قاجاریه، ۱۸. نقش روحانیت در دوسدهی اخیر، ۱۹. تاریخ احزاب سیاسی در ایران، ۲۰. مساله نفت در خاورمیانه، ۲۱. نهضت‌های فکری و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی در دو سدهی اخیر، ۲۲. نهضت‌های سیاسی اجتماعی و فرهنگی کشورهای اسلامی تا سدهی ۱۸ میلادی ۲۳. تاریخ نهضت‌ها و مبارزات رهائی‌بخش در جهان، ۲۴. تاریخ نهضت فلسطین.</p>							
<p>۱. مبانی سیاست؛ ۲. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران؛ ۳. تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی ایران... ۲۸ واحد؛ ۴. تاریخ استعمار و رشد سرمایه‌داری؛ ۵. ریشه‌های تاریخی توسعه‌نیافتگی ایران؛ ۶. تاریخ نفت در ایران و خاورمیانه؛ ۷. مبانی حکومت و ساخت قدرت در تاریخ ایران؛ ۸. تاریخ دیپلماسی ایران؛ ۹. تاریخ تفکر سیاسی در غرب؛ ۱۰. تاریخ احزاب و مطبوعات در دوره‌ی قاجار، ۱۱. اقتصاد سیاسی، ۱۲- تاریخ تفکر سیاسی در دوره قاجار، ۱۳. قیام کربلا و نقش آن در</p>	-	۱۳۵	شورای برنامه- ریزی	چهار ساله	ترمی واحدی	۱۳۷۵ تاکنون	تاریخ

۱۳۰ جایگاه دانش سیاسی در برنامه‌های آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ

نهضت‌های شیعی، ۱۴ نهضت روحانیت در دو سده اخیر ایران.							
--	--	--	--	--	--	--	--

جدول شماره ۲: واژگان و مفاهیم سیاسی موجود در عنوان درس‌های دوره کارشناسی رشته تاریخ و فراوانی آن‌ها از آغاز تا امروز

مجموع	پس از انقلاب	قبل از انقلاب	۱۳۷۵ تاکنون	۱۳۶۳-۱۳۷۵	۱۳۵۲-۱۳۶۳	۱۳۴۲-۱۳۵۲	۱۲۹۸-۱۳۴۲	واژگان و مفاهیم سیاسی موجود در عنوان درس‌ها
۵	-	۵	-	-	۳	۲	-	سازمان‌های سیاسی، تشکیلات سیاسی و اداری
۱	-	۱	-	-	-	-	۱	جغرافیای سیاسی
۷	۶	۱	۳	۳	-	۱	-	عقاید سیاسی و اندیشه‌های سیاسی
۴	۳	۱	۱	۲	۱	-	-	روابط سیاسی و مناسبات خارجی
۴	۳	۱	۱	۲	۱	-	-	نفوذ تمدن غربی، استعمار، امپریالیسم و رشد سرمایه داری

۱	۱	-	-	۱	-	-	-	اصول کشورداری
۱۸	۱۸	-	۱۴	۴	-	-	-	تحولات سیاسی، تاریخ سیاسی
۱۰	۱۰	-	۲	۸	-	-	-	نهضت‌های سیاسی مذهبی، رهائی‌بخش، قیام
۱	۱	-	۱	-	-	-	-	مبانی علم سیاست
۲	۲	-	۱	۱	-	-	-	مساله نفت و تاریخ نفت
۲	۲	-	۱	۱	-	-	-	حکومت، ساخت قدرت، دولت
۲	۲	-	۱	۱	-	-	-	احزاب و مطبوعات
۱	۱	-	۱	-	-	-	-	اقتصاد سیاسی
۲	۲	-	۱	۱	-	-	-	نقش روحانیت در دو سده اخیر
۱	۱	-	۱	-	-	-	-	توسعه‌نیافتگی ایران
۶۱	۵۲	۹	۲۸	۲۴	۵	۳	۰	جمع

۸. نتیجه‌گیری

بررسی بسامد واژگان و مفاهیم و رویکردهای به کار رفته در این برنامه گویای حقایق مهمی است: جدول شماره یک نشان می‌دهد که بیشترین جهت‌گیری به سوی مفاهیم

سیاسی در تدوین برنامه تدوین شده ستاد انقلاب فرهنگی صورت گرفت. در این برنامه نه تنها امکان انتخاب درس‌های تخصصی به ارزش ۳۰ واحد از رشته‌ی علوم سیاسی فراهم آمد (و از آن پس در هیچ برنامه دیگری تکرار نشد) بلکه متأثر از فضای انقلاب روح کلی این برنامه ماهیتاً سیاسی بود و بیشترین واژگان سیاسی را با کارکردهای ارزشی و ایدئولوژیک وارد برنامه کرد.

به طور کلی در برنامه آموزشی سال‌های ۱۲۹۸ تا ۱۳۴۲ تنها یک درس جغرافیای سیاسی در پیوند با دانش سیاسی وجود داشت که در برنامه سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ به سه درس و در برنامه سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۶۳ به پنج درس و در برنامه سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۷۵ به بیست و چهار درس و در برنامه سال ۱۳۷۵ (برنامه جاری) به بیست و هشت درس در پیوند با دانش سیاسی و مفاهیم افزایش یافت. بنابراین بیشترین فراوانی مربوط به برنامه کنونی است که از سال ۱۳۷۵ جاری است و کمترین آن مربوط به برنامه سال ۱۲۹۸ است. در مقام مقایسه سال‌های پیش و پس از انقلاب می‌توان گفت به طور کلی در دوره‌ی پیش از انقلاب تنها ۸ درس و در دوره‌ی پس از انقلاب ۵۲ درس در پیوند با دانش سیاست وجود داشت. به همین خاطر می‌توان نتیجه گرفت پیوندهای شکننده و ضعیف سال‌های آغازین رشته‌ی تاریخ و جغرافیا به پیوندهای گسترده‌ی کنونی منجر شد. در ایجاد این تحول بیش از همه پدیده‌ی انقلاب اسلامی و سپس منطق تدریجی رشد دانش تاریخ و توسعه‌ی مطالعات میان رشته‌ای نقش داشته‌اند.

از منظر بسامد واژگان و مفاهیم سیاسی به کار رفته، واژه «تاریخ سیاسی و تحولات سیاسی ...» با دست‌کم ۱۸ بار تکرار از بیشترین فراوانی برخوردار است. پس از آن مفهوم «نهضت‌های سیاسی، مذهبی و فکری و نهضت‌های رهائی‌بخش» با ۱۰ بار تکرار در ردیف بعدی جای دارند. پس از آن واژگانی چون عقاید سیاسی و اندیشه‌های سیاسی با ۷ بار تکرار و واژگانی چون سازمان‌های سیاسی و تشکیلات حکومتی با ۵ بار تکرار؛ واژگان روابط سیاسی و مناسبات سیاسی و همچنین مفاهیمی چون نفوذ تمدن غربی، امپریالیسم، استعمار و رشد سرمایه‌داری هریک با ۴ بار در درجه‌های بعدی قرار دارند. پس از آن مفاهیم «قدرت، دولت و حکومت» با ۲ بار تکرار و مفهوم روحانیت و نیز مفاهیم احزاب و مطبوعات هر یک با ۲ بار تکرار و واژگان مبانی علم سیاست؛ اصول کشورداری؛ اقتصاد سیاسی و توسعه‌نیافتگی هریک با ۱ بار تکرار به ترتیب در ردیف‌های بعدی قرار دارند.

از حیث جهت‌گیری مضمونی و بار سیاسی و ایدئولوژیک مفاهیم به کار رفته می‌توان گفت عمده‌ی واژگان و مفاهیم به کار رفته در برنامه‌های پیش از انقلاب با رویکردی خشتی فاقد بار ایدئولوژیک هستند زیرا عمده واژگان به کار رفته در این برنامه‌ها عبارتند از سازمان‌های سیاسی و سازمان‌های کنونی، عقاید سیاسی و نفوذ تمدن غربی. اما در نخستین برنامه‌ی پس از انقلاب برای اولین بار انبوهی از مفاهیم سیاسی حاوی بار ارزشی و ایدئولوژیک به درون برنامه‌های آموزشی تاریخ راه یافت و چهره‌ی بسیاری از درس‌ها را تغییر داد. البته این جهت‌گیری در برنامه مصوب ستاد انقلاب فرهنگی به مراتب شدیدتر از برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۵ است. به کارگیری انبوه مفاهیمی چون استعمار، امپریالیسم، نهضت‌های رهائی‌بخش و نهضت‌های سیاسی و مذهبی و روحانیت گوشه‌هایی از این جهت‌گیری را نشان می‌دهند. این سیاست‌زدگی با فروکش کردن هیجانات انقلابی در برنامه مصوب شورای عالی برنامه‌ریزی در سال ۱۳۷۵ تا حد زیادی تعدیل شد و به سوی استفاده‌ی روشمندان‌تر از دانش سیاست به منظور پاسخ-گویی به نیازهای رشته تاریخ و توسعه‌ی مطالعات میان‌رشته‌ای تغییر یافت. کاربرد واژگانی چون تحولات سیاسی، احزاب و مطبوعات، ساخت حکومت و مبانی قدرت، اندیشه‌ی سیاسی، مبانی سیاست، اقتصاد سیاسی، توسعه‌نیافتگی و مانند آن که در برنامه جاری دارای بیشترین بسامد هستند نشانگر همین واقعیت است. اما آیا این پایان راه تعامل دو حوزه‌ی دانشی تاریخ و سیاست در برنامه‌ی آموزشی رشته‌ی تاریخ است؟ اکنون باید ما اهل تاریخ بکوشیم به این پرسش مهم پاسخی تازه دهیم. البته نگارنده بخشی از دیدگاه‌های خود را در این خصوص در متن مقاله باز تاب داده است.

منابع

- احمدوند، شجاع و سمیه رحیمی، چهار روایت در فهم معنای مطالعات میان رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره‌ی ششم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۲.
- استنفورد، مایکل، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه‌ی احمد گل محمدی، تهران، نی، ۱۳۸۲.
- اشمیت، کارل، مفهوم امر سیاسی، ترجمه یاشار جیرانی و رسول نمازی، تهران، ققنوس، ۱۳۹۳.
- تانسی، استیون، مقدمات سیاست، ترجمه‌ی هرمز همایون‌پور، تهران، نی، ۱۳۸۶.
- دورژه، موریس، اصول علم سیاست، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی، تهران، جیبی، ۱۳۵۴.
- راهنمای دانشگاه تهران: سال تحصیلی ۱۳۴۵-۱۳۴۶، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.

۱۳۴ جایگاه دانش سیاسی در برنامه‌های آموزشی دوره کارشناسی رشته تاریخ

- راهنمای دانشگاه تهران: سال تحصیلی ۱۳۴۴-۱۳۴۵، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۵.
- ژولین، فروند، سیاست چیست؟ ترجمه‌ی عبدالوهاب احمدی، تهران، آگه، ۱۳۷۴.
- ستاد انقلاب فرهنگی، مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی تاریخ با دو گرایش کارشناسی آزاد و کارشناسی تربیت دبیر، تهران، مصوب ۱۸/۱۱/۱۳۶۳.
- شورای عالی برنامه ریزی کشور، مشخصات کلی برنامه و سرفصل دروس دوره کارشناسی تاریخ با دو گرایش کارشناسی آزاد و کارشناسی تربیت دبیر، تهران، ۱۳۷۵.
- صفت گل، منصور، گروه آموزشی تاریخ دانشگاه تهران، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۷.
- فاضلی، نعمت‌الله، تاریخ فرهنگی ایران مدرن، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۳.
- فاضلی، نعمت‌الله، رشته‌های دانشگاهی: کارکردها، کژکارکردها و تحولات، فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره‌ی ششم، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۲.
- گل محمدی، احمد، آسیب‌شناسی آموزش تاریخ سیاسی (مطالعه موردی درس تاریخ تحولات ایران)، پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ، سال اول، شماره‌ی چهارم، تابستان ۱۳۸۹.
- موفه، شانتال، درباره‌ی امر سیاسی، ترجمه‌ی منصور انصاری، تهران، رخ داد نو، ۱۳۹۱.
- هاکس ورث، ماری، علم سیاست و سیاست علم، ترجمه‌ی علیرضا کاهه، دفتر پژوهش و تدوین انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- های، کالین، درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی، ترجمه‌ی احمد گل محمدی، تهران، نی، ۱۳۸۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی